

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

دلالت‌شناسی رنگ و جایگاه آن در مبانی ادبیات پایداری (نمونه مورد

پژوهش: نزار قبانی) * (علمی - پژوهشی)

دکتر یدالله پشابادی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

امروزه، ادبیات پایداری یک پیکر به هم پیوسته است و استوار بر اجزای فراوانی که هر یک از این اجزا در جای خود، یکی از پایه‌های این ادبیات به شمار می‌آید. رنگ از جمله پدیده‌های مهم است که همیشه در هنر و ادبیات بازتاب یافته و به دلالت‌ها و ایقاع‌های خاصی ممتاز گشته است. این پدیده در ادبیات پایداری نیز به همت شاعران و برخی نویسندگان جایگاهی ویژه یافته است.

وجود رنگ‌ها در طبیعت، بیانگر حکمت عالی‌آفرینش است و از گذشته‌های دور به گونه‌های متعددی در باور مردم رسوخ یافته است. این پدیده به طرز ویژه‌ای در اشعار شاعران ادبیات مقاومت برای بیان اغراض گوناگون به خدمت گرفته شده است. نزار قبانی به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران مقاومت، دلالت‌های خاصی به رنگ بخشیده است؛ به گونه‌ای که رنگ، که یکی از عناصر مهم صور خیال محسوب می‌شود، در اشعار او همراه با کاربردی نمادین جایگاهی معنی به پیدا کرده و الهامگر معانی مورد نظر شاعر شده است.

این جستار بر آن است که دلالت‌های رنگ و کارکردهای معنی‌شناختی آن را در اشعار پایداری نزار قبانی مورد مذاقه قرار داده و این مسأله را تبیین کند که رنگ چه دلالت‌هایی در ادبیات پایداری و اشعار این شاعر دارد و چه رابطه‌ای میان تناسب آن با معنای مقصود است؟ آیا شناخت رنگ‌ها و دلالت‌های آن در شعر وی، خواننده را بر معانی رمزی اشعار او واقف می‌گرداند؟

واژه‌های کلیدی: مبانی ادبیات پایداری، جایگاه رنگ، دلالت‌شناسی، نماد،

نزار قبانی.

۱- مقدمه

امروزه، ادبیات پایداری در مقام یکی از شاخه‌های پراهمیت ادبیات قرن بیستم، یکی از حوزه‌های برین هنر و ادبیات محسوب می‌شود؛ که شعرا و نویسندگان صاحب ذوق فراوانی در آن رشد و نمو یافته‌اند. با گذری بر آثار ارزنده این گروه از شاعران و ادیبان نمایان می‌شود که بی‌گمان یکی از پدیده‌های پرکاربرد در این ادبیات که صورتی نمادین به خود گرفته است، رنگ و دلالت‌های آن در اشعار و نوشته‌های ادبا و شعرای مقاومت است.

نزار قبانی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران عرب در قرن بیستم است که در شاخه ادبیات مقاومت نیز، جایگاه چشم‌گیری را به خود اختصاص داده است و سال‌ها به بیان دیدگاه‌ها و مواضع خود در قبال مسئله مقاومت و به ویژه مقاومت فلسطین در اشعار و نوشته‌ها و مصاحبه‌های خود پرداخته است. این شاعر نوگرا در سال ۱۹۲۳م/ ۱۳۴۲هـ در دمشق چشم به جهان گشود و آموزش‌های تحصیلی خود را در همان‌جا گذراند و سال ۱۹۴۵؛ پس از پایان تحصیل در رشته حقوق، وارد دستگاه دیپلماسی سوریه شد که تا سال ۱۹۶۶ یعنی سال شکست اعراب از اسرائیل در همان سمت ماندگار شد. از آن پس خود را از دستگاه سیاسی کنار کشید و در بیروت، دفتر نشری برای آثار و اشعار خود بنیاد نهاد و به طور ویژه به شعر و شاعری روی آورد. نشان بارز شعرش پس از این تاریخ، خشم و غضب است (فاخوری، بی تا: ۶۸۷). وی ضمن افتخار به ملیت عربی خود، همواره مسئله فلسطین و وضعیت اعراب و جامعه عربی را در کانون توجه خود قرار داده و بی‌گسست در اشعارش به این مسایل پرداخته است؛ به طور کلی می‌توان گفت از سال ۱۹۴۸ به این سو، فلسطین یکی از اصلی‌ترین محورهای اساسی ادبیات مقاومت در جهان عرب بوده است (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۴). وی در مبارزه با صهیونیست‌ها و بیان آرزوها و دیدگاه‌های مردم عرب و به ویژه مردم فلسطین داد سخن داده است و احزان و رنج‌ها و آمال خود و مردم ستمدیده فلسطین را محور ثابت اشعار خود گردانیده است و در قصیده‌ای غرا سروده است: «ما کان یدعی ببلاد الشام یوماً / صارَ فی الجعرافیا .. / یدعی (یهودستان)». وی پدرش را که

فردی مبارز و کوشا بود، الگوی خود قرار داد و از او چون یک رمز و یک قهرمان یاد می‌کرد (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۷). از آنجا که شعر معاصر عربی، پیوند تنگاتنگی با مسئله فلسطین دارد و در واقع می‌توان ادعا کرد که «نبض شعر عرب، امروز با مسئله فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و فلسطین، موضوع بخشی از شعرهایش نباشد؛ همان‌گونه که در دنیای قدیم به ندرت می‌توان شاعری یافت که از عشق سخن نگفته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

پیوند میان شعر عربی و قضیه فلسطین در اشعار نزار نیز به خوبی حس می‌شود و یکی از پدیده‌هایی که جایگاه خاصی در شعر او دارد «رنگ» و کارکردهای نمادین آن در زبان و شعر این شاعر است. کاربردهای متفاوت و نمادین در ادبیات پایداری فلسطین، موضوعی بس گسترده است که شاعران در ضمن آن به منظور بیان رویدادها و تجربیات تلخ اعراب فلسطین از همان سال‌های واپسین دههٔ چهل، واژگان و تعبیرات و اصطلاحات گوناگون را در وجوه نمادین متفاوتی به کار گرفته‌اند (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۸۴).

شاعران رنگ را به عنوان یکی از گسترده‌ترین موضوع‌های مطرح در شعر معاصر، که دلالت‌های ویژه‌ای را پذیرا شده، تحت تأثیر مسائل سیاسی اجتماعی جامعه، به فراوانی به خدمت گرفته‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت خفقان سیاسی و اجتماعی ریشه کرده در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، چه بسا اصلی‌ترین و عمده‌ترین انگیزهٔ گرایش شاعران پایداری به این پدیده و دلالت‌های نمادین آن بوده است. در این جستار کوشش داشته‌ایم دلالت‌های گوناگون رنگ در اشعار نزار قبانی را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱- گذری بر کاربرد رنگ در ادبیات عربی

رنگ و دلالت‌های گوناگون و بازشناسی اوصاف آن را باید در باورهای دیرینهٔ مردمان گوناگون جویا شد؛ گرچه گاهی برداشت‌های یکسانی از یک رنگ خاص در میان ملت‌های مختلف دیده شده است که این موضوع به ویژگی‌های بارز و برجستهٔ آن رنگ در نهاد انسان باز می‌گردد. عنصر رنگ، یکی از آن

عناصر کلیدی است که از راه آن می‌توان به بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، امید و آرزوها و اهداف انسان‌ها پی برد. از نگاه روان‌شناسی، گزینش رنگی خاص از سوی یک شخص، بیانگر جنبه‌ای از شخصیت او است. رنگ به دلایلی از جمله اینکه ایجاد شادابی و آسایش و احساس آسودگی در انسان می‌کند و نیز اینکه نمادی است برای غم و شادی‌هایمان، جایگاه والایی در زندگی ما اشغال کرده است (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۹). از نگاه روان‌شناسان می‌توان با دقت در بهره‌گیری از رنگ‌ها لایه‌های پنهان شخصیت افراد را آشکار ساخت. یونگ، خود اعتقاد راسخی به نیروی رنگ‌ها داشت و از طریق رنگ به بخش‌های ژرف ناخودآگاه انسان‌ها دست می‌یافت (سان، ۱۳۷۸: ۵۸).

از دیرباز، رنگ در ادبیات عربی بازتاب درخوری داشته است. در ادبیات دوره جاهلی از آن جا که در زمان‌های گذشته رنگ‌های ثابتی بوده و کثرت رنگ‌ها به گستردگی امروز نبوده، تنوع رنگ زیادی دیده نمی‌شود. در حقیقت در زبان و ادبیات عربی که زادگاه اصلی آن محیط صحرا بوده است، تقریباً جز از رنگ‌های اصلی به سختی نشانی می‌توان یافت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۶۹). با این حال، آنچه از این دوران بازمانده است؛ حاکی از این است که مردم عرب در عصر جاهلی - چنانکه شفیع جبری (۱۹۶۷) آورده است - رنگ‌های شبیه و نزدیک به هم را بسیار دقیق از هم جدا می‌کرده‌اند و با دقیق‌ترین عبارات از آن تعبیر می‌کرده‌اند (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۳۷).

پس از آشنایی عرب‌ها با تمدن‌های بزرگ زمان؛ مانند ایران و روم و یونان که در دوره عباسیان حاصل شد، در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی عرب‌ها، تغییراتی به وجود آمد که به تبع آن این تغییر و تنوع نیز به رنگ و دلالت‌های آن رخنه کرد. در میان قدما، مسعودی به طور دقیق و با جزئیات خاصی پدیده رنگ و دلالت‌های آن را شرح و بسط داده است. وی ضمن بحث در این باره، رنگ را به حالات روانی انسان ربط داده است (به نقل از عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۴۰).

یکی از جلوه‌گاه‌های رنگ که نمودی بسیار خلاقانه در آن دارد، هنر و ادبیات است و بر این اساس به وفور توجه پژوهشگران مختلف حوزه‌های روان-

شناسی و جامعه‌شناسی را به خود جلب کرده است. آثار زیادی به طور تخصصی به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله «قاسم حسین» در کتابی به نام «سیکولوجیة إدراك اللون و الشكل» جنبه‌های روان‌شناختی رنگ و دسته‌بندی‌های آن را به تصویر کشیده است. وی شش رنگ اصلی سیاه، سفید، قرمز، سبز، زرد و آبی را در یک دسته جای داده است و دیگر رنگ‌ها را زیرمجموعه این دسته قرار داده است. همچنین «احمد مختار عمر» در اثری که در باره رنگ نگاشته است به موضوع نامگذاری رنگ‌ها در مقاطع مختلف تاریخی و تغییر نام‌ها، تعبیرات اساسی و معانی و کاربردهای اصلی و مجازی آن پرداخته است. وی رنگ را جزء جدایی ناپذیر زندگی امروزی و یکی از عناصر بنیادی زیبایی دانسته است (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۱۳). بی‌گمان در دنیای کنونی، رنگ تأثیر چشم‌گیری در زندگی و احوال روحی و روانی انسان‌ها دارد و از جمله عناصر مهم آثار هنری و زیبایی‌شناسی به شمار می‌رود که شاعران نیز برای ملموس‌تر شدن و نزدیک‌تر کردن مفاهیم خود و تبیین پیوندهای فیمابین اجزای تصویر شعری و بین مفاهیم نمادین خود از آن بهره می‌گیرند و رمز و رازهای مد نظر خود را بازگو می‌کنند.

۱-۲- دلالت شناسی

دلالت‌شناسی (semantiquis یا semantics) از لفظ یونانی semantikos به معنای «دالت دارد» یا «یعنی» و یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به دلالت‌های واژگان و سیر دگرگونی آن می‌پردازد (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۷۱). واژگان مرتبط با رنگ، پهنه وسیعی از ساحت زبان را به خود اختصاص داده است.

۱-۳- رنگ و دلالت‌های آن در ادبیات پایداری

کاربرد رنگ و بهره‌گیری متفاوت از آن در شعر، گونه‌ای نماد و رمز به شمار می‌آید که وجه ممیزه آن ابهام در معنی و غیرمستقیم بودن دلالت آن است. بدین معنی که مقصودی فراتر از آنچه از صورت ظاهر برمی‌آید منظور است. نظریه‌پردازان این حوزه بر این باورند که شعر از دیگر هنرها جداست و در حقیقت جلوه‌ای از احوال روحی است. «عرصه شعر از آنجا شروع می‌شود که با حقیقت

واقع، قطع رابطه شود و این عرصه تا بی نهایت ادامه دارد» (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۵۴۵-۶).

وقتی سخن از مبارزه فلسطین به میان می‌آید، ملاحظه می‌شود که سروده‌هایی در این راستا آفریده شده‌اند که دلالت‌هایی به اشیای معهود داده‌اند؛ برخی نمادهایی را جایگزین خود فلسطین کرده‌اند و آن را سرزمینی غصب شده نمایش می‌دهند و برخی دیگر آوارگی مردم فلسطین را به تصویر می‌کشند؛ سه دیگر نماد اسرائیل هستند و آن را قدرتی مهاجم و نژادپرست نشان می‌دهند (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۷۹).

در ادبیات پایداری، رنگ به گونه‌ای نمادین به کار گرفته شده است. نزار قبانی دلالت‌های متفاوتی برای رنگ آفریده است. این شاعر توانا و صاحب سبک در اشعار خود با در هم آمیختن رنگ‌های مختلف، جلوه‌های ویژه نادر به نمایش در آورده است. وی در اشعار خود از رنگ‌های اصلی برای بیان منظور خویش به خوبی و با استادی تمام بهره برده است. مقاومت و مضامین اجتماعی و موضع‌گیری‌های تند سیاسی برای آزادسازی سرزمین‌های فلسطین و بیان رنج‌های فلسطینیان و شهادت‌ها و فداکاری‌ها در اشعار او، پهنه وسیعی را به خود اختصاص داده است.

۱-۴- بیان مسئله

پایه‌های ادبیات پایداری و اجزای تشکیل‌دهنده آن از جمله موضوع‌های بنیادی در این شاخه از ادبیات است که شناسایی آن برای دریافت پیام‌های شاعران و ادیبان جبهه مقاومت، امری حایز اهمیت است. رنگ و جایگاه آن در بدنه این شاخه از ادبیات، موضوعی است که این پژوهش آن را وجهه همت خویش قرار داده تا در لا به لای اشعار نزار قبانی، تصویری از رنگ و جایگاه و بازتاب آن در حوزه ادبیات پایداری ارائه دهد و از این زاویه نگاهی به آن بیفکند؛ بنابراین مسئله اصلی این پژوهش تبیین جایگاه رنگ و چگونگی بازتاب آن و دلالت‌های گوناگونی که به خود پذیرفته است، در ادبیات پایداری با تکیه بر اشعار نزار قبانی است.

۱-۵- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که یکی از دغدغه‌های مهم جامعه بشری، مسئله فلسطین و آزادسازی آن و نیز دفاع از هر انسان ستم‌دیده در هر گوشه و کنار دنیا است و شناخت ادبیات پایداری یکی از جلوه‌های این تلاش و دغدغه می‌باشد، آشنایی هر چه بیشتر و گسترده‌تر با اصول ادبیات پایداری و پدیده‌های مختلف موجود در آن بایسته به نظر می‌رسد. این امر یکی از انگیزه‌ها و عواملی است که ایجاب می‌کند جایگاه رنگ و بازتاب آن در اشعار پایداری مورد کنکاش قرار گیرد. از این رو نزار قبانی به عنوان شاعری برجسته در این حوزه برای بررسی این موضوع در شعر انتخاب شد.

۱-۶- پیشینه تحقیق

نزار قبانی در جایگاه یکی از بزرگترین شاعران معاصر عرب و یکی از ارکان ادبیات پایداری فلسطین، مورد توجه پژوهشگران زیادی در درون و بیرون کشور بوده است. اشعار و موضع‌گیری‌های سیاسی او در پژوهش‌های گوناگونی، مورد بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین پیداست که شعر او از جنبه‌های متعددی موضوع پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها بوده است؛ اما در خصوص رنگ و دلالت‌های آن در شعر نزار قبانی به طور کلی، پایان‌نامه‌ای با عنوان «دلالات الألوان فی شعر نزار قبانی» در دانشگاه «نجاح» نابلس فلسطین انجام گرفته است که نویسنده آن چارچوب کلی اشعار نزار را وجهه همت خود قرار داده است؛ همچنین در باره کاربرد نمادین رنگ مقاله‌ای با عنوان «جایگاه نمادین رنگ در ادبیات مقاومت (نمونه مورد پژوهانه: سمیح قاسم)» در شماره پنجم و ششم نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر به چاپ رسیده است.

۲- رنگ‌ها و بازتاب آن در اشعار نزار قبانی

نزار قبانی از نخستین شاعرانی است که باب رنگ در شعر را گشودند و در این زمینه بس موفق بوده‌اند. رنگ در اشعار او، بازتاب چشمگیری دارد و این شاعر از جمله پرآوازه‌ترین شاعرانی است که در صور شعری خود، رنگ را به خدمت گرفته‌اند. به نسبت نزار قبانی، طبیعت تأثیر زیادی در این غنای «رنگ» در اشعار وی داشته است؛ اما آنچه در این موضوع شایان توجه است تفاوت‌ها و

تغییرات دلالتی در آثارش است (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۷۳). تکرار لفظ «لون: رنگ» در اشعار او به صورت‌های مختلف مفرد، جمع، فعل ماضی و فعل امر، خود شاهدی بر این مدعاست. به ندرت شعری از این شاعر بتوان یافت که رنگی در آن نباشد؛ به ویژه در دیوان‌های نخستین شاعر که آن را با رنگ‌های گوناگون آراسته است: «سیدتی عندی فی الدفتر / ترقصُ آلاف الکلمات / واحدة فی ثوب أخضر / واحدة فی ثوب أحمر / سیدتی فی هذا الدفتر / تجدین ألوف الکلمات / الأبیض منها و الأحمر / الأزرق منها و الأصفر» (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۳۱). محی الدین صبحی (۱۹۵۸) می‌گوید که کودکی نزار قبانی، غرقه در بازی با رنگ‌ها بود که بر دیوار پوشیده از گل‌های رنگارنگ یاسمن خانه‌شان پراکنده بود (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۳۱). چنانکه خودش در قصیده‌ای که با نام «مادرم» سروده است، اشاره می‌کند که او «سرزمین شام، آب و گل یاسمن را بسیار دوست می‌داشته است» (قبانی، ۱۹۹۰: ۲۵).

رنگ، تأثیر عمیقی در تصویرسازی شعری دارد که بیش از هر چیزی تصویر شعری را از ساحت خیال به واقع نزدیک می‌کند.

در ادامه به دلالت‌های رنگ‌های گوناگون در شعر نزار قبانی می‌پردازیم.

۲-۱- دلالت‌های واژه «رنگ» به تنهایی

لفظ «رنگ» به طور عموم، دلالت‌های متعدد و گاهی متفاوت و حتی متضادی در اشعار نزار قبانی داشته است. با وجود تزئین اشعارش به سایه‌روشنی از رنگ‌های گونه‌گون در اکثر موارد، گاهی دیدی بدبینانه به رنگ دارد. چنین بدبینی در این شعرش پیداست که می‌گوید (قبانی: ۹۴؛ نقل در عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۷۵):

النار فی جهتی ... النار فی رتتی و ریشتی بسعال اللون تختنقُ

«آتش در پیشانی‌ام.. آتش در ریه‌هایم درافتاده است و فرچه نقاشی‌ام بر اثر

سرفه رنگ‌ها در حال خفه شدن است.»

بدین سان ملاحظه می‌شود که گاهی رنگ، نزد نزار سرشار از دلالت‌های غریب و شاذ است. در اینجا تغییری در اراده شاعر نسبت به کاربرد اصطلاحات و

تعبیرات دیده می‌شود که بدان وسیله قصد دارد از واقعیت دردناکی که ملتش را فرا گرفته است، فرار کند (همان: ۷۶). رنگ در نگاه شاعر گاهی به وادی دلالت-هایی رمزآلود گام می‌نهد:

«أطلقوا النار على الحلم..»

سرقوا مني طواحيني ... و فرسانی ... و فرشاتی

و ألوانی ... و أشیائی الصغیره» (قبانی: ۹۴؛ نقل در عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۷۶).

«شکیبایی را به آتش کشیدند// آسیاب‌هایم را ... چابک سوارانم را ... و فرچه‌ام را از من ربودند

رنگ‌هایم را و نیز اشیای کوچکم را».

چنان که در این قطعه ملاحظه می‌شود، رنگ بعد رمزی به خود گرفته است و اشاره به زندگانی سخت و رنج‌های بی شمار مردمان عرب دارد.

نزار قبانی، همچنین مرگ رنگ‌ها را نیز به تصویر کشیده است و آن را سرچشمه کلی زیبایی دانسته است. وی در این باره سروده است:

«كان لبنان لكم مروحة»

تنشُرُ الألوان و الظلّ الظلیل

کم هر بتم من صحاریکم إلیه ..

تطلبون الماء و الوجة الجمیلا» (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۷۹).

«لبنان برای شما چونان سایه‌ساری بود/ که رنگ و سایه انبوه را بر شما می‌گستراند/ چقدر از بیابان‌ها به زیر آن پناه می‌بردید/ و دنبال آب و چهره دلربا می‌گشتید».

نزار با این تعبیر، این حقیقت را بیان کرده است که لبنان برای مردم عرب همچون پناهگاهی بوده است.

۲-۲- رنگ سیاه

رنگ سیاه، دلالت بر ماتم و اندوه و عزا دارد. گمراهی و مرگ و گناه نیز جزء دلالت‌های ثانوی این رنگ است. این رنگ به طور فیزیکی، نشان از بی‌رنگی دارد؛ علاوه بر این در میان بسیاری از تمدن‌ها، دلالت بر امور ناپسند و

ایقاعی بدبینانه دارد؛ از این رو شاعران به کمک این واژه، رنج‌ها و همه‌امور دارای بار منفی همچون دردها و عذاب‌ها را بیان کردند؛ به ویژه آنگاه که ملت عرب روی به سستی نهاد و زیر گام‌های اشغالگران غربی و صهیونی زبون شد که همین باعث ایجاد ناامیدی و بدبینی و چشم‌اندازی سیاه شد (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۱۰).

در نگاه روان‌شناسان این رنگ غرور و کدورت روحی در شخص ایجاد می‌کند. علت اینکه رنگ سیاه در عزاداری مورد استفاده قرار می‌گیرد، آن است که همچون نمادی، سایه‌غم و اندوه را برای همیشه در نهاد و درون انسان نگه می‌دارد (فرزان، ۱۳۷۵: ۴۵). در میان جامعه نیز، این رنگ پیوند عمیقی با مناسبت‌های غمگین و مصیبت‌های بزرگ یافته است؛ از این رو نوعی بدبینی در درون انسان‌ها پدید می‌آورد. رنگ سیاه در قرآن نیز با دلالت‌هایی آمده است. خداوند در وصف روز رستاخیز می‌فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ، أَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» (آل عمران: ۱۰۶). این رنگ گاهی بر پایه برخی دلالت‌های وارونه و ضدیتی ساختگی برای حصول خیر و نیکی و جلوگیری از شر و بدی به کار گرفته می‌شود؛ اما حتی این امر هم نمی‌تواند دلالت‌های بد و منفی و بدبینانه را از این رنگ بزدايد (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۴۲). رنگ سیاه در ادبیات عربی گاهی دوست داشتنی و در مواقع بسیاری منفور است؛ مثلاً در مو، چشم، لثه و لبان دوست داشتنی است، چنانکه امرء القیس در وصف محبوبه‌اش سروده است: «و فرع یزینُ المِتنُ أسود فاحم / أئِیثُ کفتنو النخلۃ المتعثلکِل» اما موارد بدبینی به آن و تنفر از آن در میان عرب‌ها بسیار زیاد است. مردم عرب حتی از آوردن نام این رنگ یا یکی از مشتقات آن نیز بیزار و بدبین بوده‌اند (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۴۴). بنا به گفته لوشر (۱۳۸۱) «سیاه، نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است» (معروف و باقری، ۱-۱۳۹۰: ۴۸۳).

نزار در قصیده «نهر الأحنان» تصرفی در به کارگیری رنگ ایجاد کرده است. وی در این شعر، رنگ سیاه را به جای رنگ سفید نشانده است:

«الدمع الأسود فوقهما

یتساقط أنغام بیان» (قبانی، الأعمال الشعرية الكاملة، ج ۱: ۴۰۳).

«اشک سیاه بر روی آن / چونان آهنگ بیان فرومی ریزد.»

در اینجا شاعر رنگی را به ضد آن بدل کرده است. سیاه، خود دارای تیرگی و کدورت است، حال اگر در اشک سیاه باشد تیره تر و کدرتر نمود می یابد. رنگ اشک سفید است. دگرگون کردن آن به ضدش بنا به یک منظور، زیبایی شناختی است؛ چراکه ضد، ضد خود را بهتر نشان می دهد. شاعر در این شعر، قصد بیان احزان را دارد.

پر واضح است که سیاه بر اندوه و ماتم دلالت دارد. نزار در سوگ «قدس»

سروده است:

«یا قدس... یا منارة الشرائع

حزینة عیناکِ یا مدینة البتول

حزینة حجارة الشوارع

حزینة مآذن الجوامع

یا قدس یا مدینة تلتف بالسواد!» (قبانی، ۱۹۹۷: ۳۹۸؛ نقل در عبدالله محمد

حمدان، ۲۰۰۸: ۱۱۴).

«ای قدس ای مناره شریعت ها / چشمانت غمگین است ای شهر مریم باکره /

غمگین است سنگفرش خیابان ها / غمگین است بلندگوهای مسجدها / ای قدس /

ای شهری که از هر سو رنگ سیاه آن را در بر گرفته است.»

دلالت رنگ سیاه در این قطعه شعر، یک دلالت روحی است که به جهت

همجواری با «قدس» گونه ای دلالت دینی نیز به خود گرفته است؛ با این حال

دلالت این رنگ، واضح و مقصود بالذات است و تکرار لفظ «اندوه» این دلالت را

گسترده تر کرده است و دلالتی رمزگونه یافته است که همان اشغال شدن این شهر

توسط صهیونیست ها است.

همچنین سروده است:

«تقولُ شهرزاد:

و انتقم الحلیفة السفاح من صفائر الأميرة

فقصّها ضفيرة، ضفيرة

و أعلنت بغداد - یا حیبتی الحداد

عامین...

أعلنت بغداد - یا حیبتی الحداد

حزناً علی السنابل الصفراء كالذهب ..» (قبانی، ۱۹۹۷: ۵۰۷؛ نقل در عبدالله

محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۱۵).

«شهرزاد گوید: / سفاح خلیفه بر گیسوان شاهزاده خشم گرفت / و آن را دسته - دسته برید/ از این روای دوست من، بغداد دو سال / ماتم گرفت / ماتم گرفت / گرفت بغداد ای دوست من / به خاطر اندوه و غم از دست دادن خوشه‌های زرد چون طلا ..»

نزار در این شعر، شخصیت تاریخی را به واسطه رنگ تجسم بخشیده است. این شخصیت تاریخی سنگدلی و سلطه خود را بر همه چیز تحمیل کرده است. در اینجا زردی، فقط یک دلالت زیباشناسانه نیست؛ بلکه دلالت بر طلا دارد؛ طلا همچنان که پیداست مظهر ثروت و رفاه است.

وی در شعری، دوران کنونی را دورانی سیاه خوانده است:

«فی هذا الزمن الأسود

أصبح قول الشعر مغامرة نحو المجهول

لا يعرف فیها

اسم القاتل من المقتول ..» (قبانی، ۱۹۹۷: ج ۶: ۲۱۸؛ نقل در عبدالله محمد

حمدان، ۲۰۰۸: ۲۰۳).

«در این زمانه سیاه / شعر گفتن یک ماجراجویی به سوی سرنوشتی نامعلوم

است / که در آن نام قاتل از نام مقتول تشخیص داده نمی‌شود...»

۲-۳- رنگ سفید

رنگ سفید در میان ملت‌های گوناگون، پس از رنگ سیاه جایگاه دوم را از

آن خود کرده است و از رنگ‌های سرد که احساس آرامش ایجاد می‌کند به

شمار می‌رود (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۴۸). این رنگ، روشن و معمولاً مثبت است و نماد پاکی و بسته به موقعیتش ممکن است دلالت‌های مختلفی از مثبت و یا منفی داشته باشد؛ اما در طول دوران‌ها به دلالت‌های مثبت و روشن‌بینانه آن معروف گشته است (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۴۹). رنگ سفید، همچنین پیوند تنگاتنگی با قداست دارد؛ از این رو کاهنان در دوره آشوری بالاپوش سفید به تن می‌کردند (همان: ۴۹). این رنگ در تصوف نیز معانی نمادینی به خود گرفته است. چنانکه متصوفه، گرسنگی را مرگ سفید نامیده‌اند؛ از آن جهت که درون را نورانی می‌کند (معروف و باقری، ۱-۱۳۹۰: ۴۸۹).

شاعران رنگ سفید را از قدیم الایام رمز مثبت‌اندیشی و خیر و هرگونه زیبایی دانسته‌اند. عرب‌ها این رنگ را مظهر معنویت انگاشته‌اند؛ اما در شعر نزار به موصوف‌های مادی و حسی اختصاص یافته است. در یک بازخوانی تاریخی، وی در نبود قهرمان راستین در میان مردم عرب و خالی ماندن میدان مبارزه از دلیران و چابک‌سواران، عنتره چابک‌سوار دوره جاهلی را انتظار می‌کشید و ضمن این بازخوانی دلالتی نوین برای رنگ سفید ایجاد کرده است:

«ناتی بکوفیاتنا البیضاء

نترقُّبُ عنتره العبسی

یجیء علی فرس بیضاء

باعوا الخیل و الکوفیة البیضاء»

«با کلاه‌های عربی سفیدمان می‌آییم / چشم به راه عنتره عبسی هستیم / که سوار بر اسبی سفید بیاید / اما اسب‌ها و کلاه‌های عربی را فروختند».

بدین سان وی، رنگ سفید را یک دلالت تاریخی بخشیده است. در این قطعه اشاره‌ای رمزگونه به شجاعت و دلاوری و جنگاوری دارد. تکرار رنگ سفید در آن برای نمایاندن عزت و شرف انسان عربی است؛ اما جمله واپسین حکایت از خیانت و توطئه و فروکش کردن دریای شجاعت و جنگاوری دارد (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۹۷). شاعر، همین خیال را در جای دیگری با نهایت تأسف بیان کرده است؛ آنجا که می‌سراید:

«مازلنا منذ القرن السابع

خارج خارطة الأشياء

نترقب عنتره العبسی

یجىء على فرس بیضاء

يُفَرِّجُ عن كربنا ..» (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۲۱۸؛ نقل در عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۰۱).

«از قرن هفتم تاکنون/ وراى نقشه همه چیز/ ما چشم انتظار عنتره عبسی هستیم/ تا سوار بر یک اسب سفید بیاید/ و گرهی از کار ما بگشاید..»
در قصیده معروف «السیمفونیه الجنوبیه الخامسه» می گوید:
«سمیتک الجنوب

سمیتک النوارس البيضاء، و الزوارق ..» (قبانی، ۱۹۹۲: ۶۵)

«تو را جنوب نامیدم/ تو را شکوفه‌هایی سفید و قایق‌هایی نامیدم»

شاعر در آوردن ترکیب «شکوفه‌هایی سفید» دلالت بر امید و درخشندگی و رسیدن به آرزوها را در کلام خود گنجانده است.

۲-۴- رنگ سرخ

رنگ سرخ از نخستین رنگ‌هایی است که انسان در طبیعت شناخته است و از رنگ‌های گرم به شمار می‌رود که از تابش آفتاب و آتش و گرمای شدید گرفته می‌شود (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۵۱). از پر دلالت‌ترین رنگ‌هاست که تضاد در آن بسیار است؛ چراکه می‌تواند رنگ شادی، اندوه، خشونت و نرمش باشد؛ اما ویژگی متمایز این رنگ، ارتباطش با خون است (همان: ۵۱) با این حال از نگاه روان‌شناسان، رنگی زنده و پویا است. آن را عاملی برای دستیابی به پیروزی و شور و نشاط زندگی می‌دانند (معروف و باقری، ۱-۱۳۹۰: ۴۸۶). بایار (۱۳۷۶) آن را نشانه شرم و حیا و عشق نیز دانسته‌اند (به نقل از: معروف و باقری، ۱-۱۳۹۰: ۴۸۶). در دیانت‌های غربی، رنگ سرخ نماد قربانی کردن در راه دین و اصول اعتقادی است. به هر تقدیر این رنگ با توجه به جایگاهش، دلالت‌های مختلفی دارد؛ مثلاً در انسان، رنگ سرخ در گونه باشد یا در لب با وجود نزدیکی بسیار

این دو عضو به هم، دلالت متفاوتی دارد. مردم عرب از رنگ سرخ در پوست نفرت دارند و آن را نشان شومی و عیب می‌دانند، چنانکه عیید بن ابرص (بی تا: ۵) سروده است: «جوانبها تغشی المتألف أشرفت / علیهن صُهبٌ من یهود جنوح»؛ بنابراین «صهب» یعنی رنگ زرد مایل به سرخ و سفید که نزد عرب‌ها منفور است (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۵۲). ابن منظور (۲۵۱۴) زیر ریشه «صهب» آورده است که به دشمنان «صهب السبیل و سود الأكباد» گویند گرچه اینچنین هم نباشند؛ سپس وی این شعر را شاهد آورده است: «جاءوا یجرؤون الحدید جراً / صهب السبیل یتغون الشراً»؛ اما لفظ «السبیل» چنانکه در المعجم الوسیط (زیر ریشه «سبیل») آمده است، جمع «سبله» است به معانی سر و ریش، چاله روی چانه و غیره. در همانجا عبارت «هو أصهب السبله» آمده است و به معنای «دشمن» تعریف کرده و «صهب السبیل» را نیز جمع آن دانسته است.

لفظ سرخی در اشعار نزار قبانی با فراوانی تکرار شده است و دلالت‌های گوناگونی به خود دیده است؛ بعضی در گذشته ادبی نیز حضور داشته و بعضی نوین است و ره آورد خود شاعر از فرهنگ و تمدن‌های غرب است. وی در قصیده‌ای به نام «وشایه: سخن چینی» سروده است:

«أنت الذی یا حبیبی ... نقلت

لزررق العصافیر أخبارنا؟

فجائت جموعاً ... جموعاً ... تدقُّ

مناقیرها الحمر شباکنا» (قبانی، ۱۹۹۷: ۱-۲۴۰).

«آیا تو بودی دوست من ... که / خبر ما را به گنجشکان آبی رنگ رساندی / که آنها هم گروه ... گروه ... آمدند و / با منقارهای سرخگونشان بر پنجره‌های ما نوک می‌زدند؟»

شاعر در این قطعه، آمیزشی میان رنگ‌های آبی و سرخ پدید آورده است تا بدین وسیله پس از همنوایی و آرامشی که رنگ آبی القا می‌کند؛ با آوردن رنگ سرخ، وضعیت خونین و انقلابی را به نمایش بگذارد. «منقارهای سرخ» نمادی از عناصر انقلابی و شورشی علیه ستم و جور است که با آوردن فعل مضارع «تدقُّ»

استمرار آن را نیز نشان داده است. شاعر با این تعبیر و با گنجشکان آرام و بی سر و صدا، سکوت مردم عرب را به تصویر کشیده است (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۳۲) و همزمان این را نیز بیان کرده که این سکوت تا ابد پایدار نخواهد ماند؛ بلکه روزی شکسته می‌شود و صاحبان حق به حقشان خواهند رسید.

نزار در قصیده‌ای با نام (أحمر ... أحمر ... أحمر) رنگ سرخ را با دلالت بر ممنوعیت و غیرمجاز بودن به تصویر کشیده است:

«لا تُفكِّر أبداً ... فالضوء أحمر

لا تكلم أحداً ... فالضوء أحمر

لا تُغادر قنك المختوم بالشمع

فإنَّ الضوء أحمر...» (قبانی، ۱۹۹۲: ۱۳۴).

«هرگز فکرت را به کار نینداز .. چراکه چراغ قرمز است/ با هیچ کس سخن مگوی .. زیرا چراغ قرمز است/ آشیانه با موم بسته شده‌ات را ترک نکن/ چراکه چراغ قرمز است ...».

در این شعر، نزار از علایم راهنمایی و رانندگی بهره برده و رنگ سرخ را در معانی توقف و ممنوعیت آمد و رفت به کار گرفته است. وی دلالت‌هایی در این شعر آفریده است تا از خلال آن به ممنوعیت‌های فراوانی که از سوی حاکم مستبد در جهان عرب سایه گستر گشته است، اشاره کند. جایی که امور اولیه زندگی (از قبیل اندیشیدن و سخن گفتن و بیرون آمدن از خانه) ممنوع باشد، حال کارهایی چون کار سیاسی و اجتماعی در چه سطحی از ممنوعیت باید باشد؟

در ادامه همین قصیده آورده است:

«أنت ول حاولت أن تذهب للسلطان،

أو زوجته أو صهره المسؤول عن أمن البلاد

و الذي يأكل أسماكاً ... و تفاحاً ... و أطفالاً ..

كما يأكل من لحم العباد ..

لوجدت الضوء أحمر...» (همان: ۱۳۶)

در قصیده‌ای با نام (حوار مع عربی أضع فرسه: گفتگویی با یک اعرابی که اسبش را گم کرده است) چنین سروده است:

«لو كانت نجد تسمعی

و الربع الخالی یسمعی

لختمتُ بالشمع الأحمر سوق عکاز» (قبانی، ۱۹۹۷: ج ۶: ۱۳۶؛ نقل در عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۳۵).

«اگر نجد صدایم را می‌شنید / اگر ربع خالی صدایم را می‌شنید / بی‌گمان بازار عکاز را با موم سرخ پلوم می‌کردم»

رنگ سرخ در این قطعه شعر، دو دلالت به خود پذیرفته است؛ یک دلالت ظاهری و سطحی که از سیاق کلام فهمیده می‌شود و بیانگر این است که شاعر خواستار تعطیل شدن بازار عکاز به خاطر مخالفت با قانون است؛ اما دلالت دیگر آن، القای رغبتی به بستن دهان‌هایی است که از مسئله اصلی و محوری خود غافل شده است. مسئله استعمار و استثمار مستقیم و غیر مستقیم جهان عرب (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۳۵).

وی همچنین در قصیده‌ای به نام (تأشیرة: روآدید) می‌گوید:

«فی مرکز العذاب حیث الشمس لاتدورُ

و الوقتُ لایدورُ ...

و حیثُ لایبقی من الإنسان غیر اللیف و القشورُ

یمتدُّ خطُّ أحمر ..» (قبانی، ۱۹۹۷: ج ۶: ۲۵).

«در مرکز شکنجه، جایی که خورشید در آن ثابت است / زمان هم نمی‌گذرد... / و جایی که از انسان جز پوسته و الیافی باقی نمی‌ماند / خطی قرمز کشیده شده است...».

نزار در این شعر، رنگ قرمز را برای دلالت بر قلع و قمع و کشتار و غارت به کار گرفته است. ایستادن خورشید و زمان هم، دلالت انزجارآوری است از وضعیت بسیار دشواری که بر مردم عرب حاکم است. پوسته و آنچه از انسان باقی مانده است، اشاره به شکنجه‌های جانگداز دارد.

وی همچنین، در شعری با نام «تلومنی الدنیا» رنگ سرخ را برای اعلان جنگ و ممنوعیت آورده است:

«لو أخبرونی أنه ..

سیضرم النار فی دقائق

و یقلبُ الأشياء فی دقائق...

و یصبغ الجدران بالأحمر و الأزرق فی دقائق

لکنتُ قد طردته..» (قبانی، بی تا: ۳۱)

۲-۵- رنگ سبز

رنگ سبز از جمله واضح‌ترین و باثبات‌ترین رنگ‌ها از حیث دلالت است. از رنگ‌های دوست‌داشتنی به شمار می‌آید؛ از آن جهت که اصالتاً با چیزهایی اصیل در طبیعت پیوند دارد. اعتقادات دینی هم به خاطر ارتباط این رنگ با پرباری و بارور بودن و جوانی، این باور را استحکام بخشیده است (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۵۵). به جرأت می‌توان گفت عرب‌ها این رنگ را در حاصلخیزی و باروری و نشاط و حیات و در رنگ لباس و درخت و گیاه منحصر می‌دانستند (همان: ۵۶). این رنگ از نگاهی دیگر، رنگ معنویت و آرامش است. در دیدگاه دینی، رنگ سبز نشانه ایمان و توکل و فناپذیری است (به نقل از: معروف و باقری، ۱-۱۳۹۰: ۴۹۳). بعضی این رنگ را رنگ پیشرفت ذهنی و جسمی انسان می‌دانند (همان).

رنگ سبز در اشعار نزار قبانی، پهنه وسیعی را در بر گرفته است، حتی در عنوان برخی آثارش هم دیده می‌شود؛ مانند «الدم الأخضر»، «الشعر قندیلٌ أخضر» اشعار زیادی را هم به این رنگ آذین بسته و دلالتی دیگر به آن بخشیده است. رنگ سبز، نزد نزار قبانی، مظهر امید است و بر دیگر رنگ‌ها غالب:

«غداً سیزهر الليمون

و تفرح السنابلُ الخضراء و الغصون

و تضحک العيون

و ترجعُ الحمامم المهاجرة» (قبانی، ۱۹۹۷: ج ۳، ۱۶۴)

«به زودی فردا درختان لیمو شکوفه می دهند/ و خوشه‌های سبز و شاخه‌ها نیز شادمان خواهند شد/ چشم‌ها خندان می شوند/ و کبوتران مهاجر باز خواهند گشت...».

وی در این شعر می‌خواهد امید هرچه بیشتری بیافریند؛ به همین خاطر شعرش را سرشار از نشانه‌های امیدواری (سبزه‌اللیمون، تفرح السنابل، ترجع الحمام) کرده است تا زندگانی و نشاطی را ایجاد کند مالمال از امید در سایه وطنی آکنده از امنیت و آرامش. رنگ در اینجا محور این امید است که شادی و آینده شکوفان را که شاعر منتظر آن است می‌آفریند.

در اشعار سیاسی نزار قبانی، رنگ سبز جایگاه نخست را دارد. این رنگ به صورت‌های گوناگون (الأخضر، الأخضر، الخضراء، الخضراء، الخُضْر، الخُضْرَة، خُضْرَة، اخضرار، مخضوضرة، اخضر) در اشعار او تکرار شده است؛ چنانکه ملاحظه می‌شود شاعر از صیغه‌های گوناگون اسم، صفت، مصدر و یک بار هم از ترکیب فعلی بهره برده است.

نزار «ماه» را با رنگ سبز وصف کرده است. در دیوان «قصائد مغضوب علیها» در شعری با نام «تقریر سرّی جداً.. من بلاد قمعستان: گزارشی فوق سری از کشور قتلستان» سروده است:

«من أجل هذا أعلن العصيان

من أجل الملايين التي تجهل حتى الآن ما هو النهار

و ما هو الفارق بين العنصن و العصفور

و ما هو الفارق بين القمر الأخضر و القرنفلة» (قبانی، ۱۹۹۲: ۳۶).

«به همین خاطر اعلان شورش می‌کنم/ به خاطر میلیون‌ها انسانی که تاکنون نمی‌دانند روز چیست/ و نمی‌دانند فرق میان شاخه و گنجشک چیست/ فرق میان ماه سبز و گل میخک چیست».

این شاعر در شعر مشهوری به نام «طریق واحد» که در آن رهایی فلسطین از اشغال را فقط از یک راه میسر می‌داند و آن هم لوله تفنگ است، می‌گوید:

«إلى فلسطين خذوني معكم

إلى رَبِّي حزينه كوجه مجدليه

إلى القباب الخضر .. و الحجاره البنية» (خورشا، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

«مرا با خود به فلسطین ببرید / به تپه‌های غم‌آلود همچون چهره [مریم] مجدلیه / به گنبد‌های سبز و سنگ‌های قهوه‌ای».

در شعری به نام «الوضوء بماء العشق و الیاسمین» ضمن اشاره به تشکیل اسرائیل در دل سرزمین‌های فلسطین می‌گوید:

«ينطلق صوتی هذه المره من دمشق

ينطلق من بيت أبي و أمی

- فی الشام تتغير جغرافیه جسدی

تصبح كريات دمی خضراء

و أبجدیتی خضراء» (قبانی، بی تا: ۵۷۲).

«این بار صدایم از دمشق به هوامی پیچد / از خانه پدر و مادرم به هوامی پیچد / می‌گویم] - در شام جغرافیای تنم در حال تغییر است / گلبول‌های خونم سبز رنگ می‌شوند / الفبايم نیز به رنگ سبز درمی‌آید».

نزار در قصیده‌ای به نام «محاولة تشكيله لرسم بيروت» با در هم آمیختن رنگ‌های اصلی، ضمن آفریدن دلالت‌های نو برای رنگ‌ها، تصویری رمزآلود ارائه داده است:

«هل لدينا

فرصة أخرى کی نعشق...؟

أم أن العيون الخضر صارت مستحيلة؟

و العيون السود صارت مستحيلة؟

و إذا عادت إلینا «شارع الحمراء»

لو عادت إلینا «الرملة البيضاء» (قبانی، ۱۹۹۰: ۱۰۵).

قبانی، سرزمین خویش را با رنگ سبز وصف کرده است تا دلالتی بر حاصلخیزی و فراوانی خیر و برکت در آن داشته باشد:

«مضى عامان یا أمی

على الولد الذى أبحر

برحله الخراقية

و خباً فى حقائه

صباح بلاده الأخضر» (قبانی، بی تا، ب: ۴۱)

«دوسال گذشت مادر من / بر پسری که / در یک سفر خرافی سوار بر دریا
شد / و در چمدانهایش / سپیده دم سرزمین سبزنگش را پنهان کرده است».
در قصیده «المهرولون» با کنار هم آوردن رنگ سبز و سفید و آبی دلالتی بر
رؤیای صلح در شعرش آفریده است:

«کم حلمنا بسلام أخضر

و هلال أبيض

و ببحر أزرق...» (قبانی، بی تا، ب: ۲-۱۱۱)

«چقدر خواب صلحی سبز / و هلالی سفید / و دریایی آبی را دیده ایم!»

۲-۶- رنگ زرد

رنگ زرد یکی از رنگ‌های گرم است و مظهر نورانیت و روشنایی به شمار
می‌رود؛ از این رو در برخی ادیان کهن مقدس بوده است. از حیث سیاق و کاربرد
و نیز بنا به شدت و ضعف آن، دلالت‌های گوناگونی دارد. گاهی معنای خشکی و
پژمردگی و بیماری از آن به دست می‌آید. نوعی از آن شادی آور است چنانکه در
قرآن آمده است: «يقولُ إنها بقرةٌ صفراءُ فاقعٌ لونها تسرُّ الناظرين» (بقره: ۶۹) این
رنگ گاهی رنگ مرگ است؛ به ویژه آنجا که پای بیماری در میان باشد (عبدالله
محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۵۹)؛ چنانکه در درمان و شفایابی نیز از رنگ زرد بهره
برده می‌شود. دلیل آن هم به خورشید به عنوان حافظ انسان و زندگی و خاصیت
درمان بخشی آن برمی‌گردد (همان: ۶۱).

رنگ زرد از کم‌شمارترین و کم‌کاربردترین رنگ‌ها در شعرهای نزار قبانی
است؛ اما همگام با سیاست واقع در کشورهای عربی، دلالت‌های جدیدی متوازی
با واقعیت زندگی مردم عرب ایجاد کرده است. در «مائه رسالة حب» به ویژه نامه-

های نود و هفتم تا صدم رنگ زرد را به وفور به کار برده و دلالت‌هایی رمزآلود که شکستگی و پژمردگی را در لابه‌لای خود القا کرده، ایجاد کرده است:

«أَمْشِي عَلَى أَوْرَاقِ الْحَرِيفِ

أَكْسِرُهَا وَتَكْسِرُنِي

ألوان الشجر متدرجة بين لون النار و لون الذهب العتيق

و الأوراق الصفراء، و الحمراء و النحاسية، أشبه

بكتاب سطوره تحترق» (قبانی، ۱۹۸۲: ۸-۶۷).

«بر برگ‌های پاییز قدم می‌زنم/ آنها را در هم می‌شکنم و آنها نیز مرا در هم می‌شکند/ رنگ‌های درختان میان رنگ آتش و رنگ طلای کهنه/ و برگ‌های زرد و سرخ و زرد سوخته متفاوت است/ بیشتر به کتابی شبیه است که سطرهایش آتش گرفته است».

رنگ زرد در این قطعه، دلالت‌هایی ژرف‌تر از پژمردگی و سستی مرتبط با فصل پاییز دارد. زرد در اینجا در کنار رنگ طلا نشسته است تا دلالت بر گرانبهایی و ارجمندی کند. از طرفی رنگ زرد به نوعی در درختان می‌تواند یادآور شکوفه‌ها و گل‌های زردی باشد که شادی و خوشحالی در دل‌ها می‌افکند و احساس زندگی دوباره‌ای در آدمیان می‌آفریند.

نزار در شعری با یادآوری وضعیت ناهنجار سرزمین فلسطین، رنگ زرد را به خدمت گرفته است تا شعرش بر اوج سرخوردگی و ناامیدی از قضیه فلسطین دلالت داشته باشد:

«سُفْنِي فِي الْمَرْفَأِ بَاكِيَةً

تَمَزَّقُ فَوْقَ الْخَلْجَانِ

و مصیری الأصفر حطَمَنِي ..» (قبانی، بی تا، ب: ۱۱۶)

«کشتی‌هایم در بندر گریانند/ و بر روی خلیج‌ها درهم فرو شکسته می‌شوند/

و سرنوشت زردم مرا له کرده است».

بدین سان سرنوشت خویش را به رنگ زرد موسوم کرده است که نشان دهنده ناامیدی و حیرانی هرچه تمام‌تر شاعر است.

۲-۷- رنگ آبی

این رنگ دلالت‌های گسترده و متفاوتی دارد که چه بسا ناشی از درجات فراوان آن باشد؛ مثلاً آبی پررنگ، نزدیک به سیاه است و به همین خاطر ایجاد نفرت و کینه و کراهت می‌کند. حال آنکه آبی روشن با آب و آسمان پیوند دارد و با آرامش و سردی سازگار است (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۶۱). این رنگ در شعر عربی اندک است. با این حال مفهوم و مدلول آن از دوره‌های کهن تاکنون؛ به ویژه به نسبت دوره جاهلی دچار دگرگونی شگرفی شده است؛ چراکه در آن دوران‌ها این رنگ برای مردم عرب، حامل هر گونه دلالت منفی بوده و مردم عرب بسیار به آن بدبین و متنفر بوده‌اند. حال آنکه در دوران معاصر و به طور اخص در اشعار نزار قبانی، مدلول آن سمت و سوی آزادی و رهایی و گسستگی از هر گونه قید و بندی را به خود گرفته است، چنانکه در بسیاری از پرچم‌ها همچون پرچم سازمان ملل و دیگر نظام‌های بزرگ بین‌المللی دیده می‌شود. نزار، یکی از برجسته‌ترین شاعرانی است که ندای آزادی و شورش علیه سنن اجتماعی و اوضاع سیاسی ناهنجار را که در ملت عرب تبلور یافته است؛ به گوش جهانیان رسانده است، ملتی که از نگاه شاعر در گذشته و هنوز هم از دست جلادانی که بر امور آن سلطه یافته‌اند رنج می‌برد (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۴۰).

نزار، رنگ آبی را به سبک خود به ساحت سیاست کشانده است و دلالتی خاص خود به آن داده است. وی می‌گوید:

«حکامنا آلهة یجری الدم الأزرق فی عروقهم

و نحن نسل الجاریة

لا سادة الحجاز یعرفوننا

و لا رعاع البادية» (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۲۹۷؛ نقل در عبدالله محمد حمدان،

۲۰۰۸: ۱۴۱).

«حاکمان ما الهه‌هایی هستند که خون آبی در رگ‌هایشان جاریست / ما هم دودمان کنیزان هستیم / نه بزرگان حجاز ما را می‌شناسند / و نه مردم بادیه».

رنگ خون چنانکه پرواضح است سرخ است؛ اما نزار با چرخشی در تعبیر از رنگ خون با آوردن «خون آبی» دلالتی تعمداً و رمزی پدید آورده است؛ مبنی بر اینکه این رنگ را حاکمان به خود اختصاص داده‌اند تا بدین وسیله خویش را از سایر هموعان برتر و ممتازتر جلوه دهند (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۴۱).

این دلالت در جهت منفی و نمایانگر تبعیض میان حاکم و رعیت است و شاعر با چنین تعبیری می‌خواسته است از شکاف عمیق میان ملت عرب و حاکمان مسلط شده بر آنها سخن براند.

از دیگر سو، طراوت و آرام‌بخشی در سرشت رنگ آبی نهفته است. از دیدگاه روان‌شناسی این رنگ نماد آب آرام و خلق و خوی نرم و ملایم است (معروف و باقری، ۱-۱۳۹۰: ۴۹۲)؛ همچنین این رنگ در درون انسان، تفکر و صداقت و حس ارتفاع و عمق برمی‌انگیزد (همان: ۴۹۲) رنگ آبی پیوندی نیز با بیماری و حبس خون در رگ دارد (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۶۵).

در شعر دیگری سروده است:

«یا أصدقاء الجرح فی بیروت

ألم تیبعوا قمرأً لثثروا زلزلاً

ألم تیبعوا السُّحب الزرقاء؟» (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۶: ۲۳۶؛ نقل در عبدالله محمد

حمدان، ۲۰۰۸: ۱۴۳).

«ای دوستان زخم در بیروت / آیا ماهی را نفروختید تا زلزله‌ای بخرید / آیا

ابره‌های آبی را نفروختید؟»

این قطعه شعر بیش از هر چیز ناظر بر ویرانی و خرابی ناشی از جنگ و ستیز در بیروت است. تعبیر شاعر در اینجا بسیار به تعبیر قرآنی «أتستبدلون الذی هو أدنی بالذی هو خیر؟» (بقره: ۶۰).

نزار در قصیده «درس فی الرسم: درسی در نقاشی» ضمن آمیختن رنگ سیاه

و آبی به هم، دلالت‌های نغزی به این رنگ‌ها داده است، وی سروده است:

«یضع ابنی علبه ألوانه أمامی
و یطلب منی أن أرسم له بحراً
أخذ القلم الرصاص
و أرسم له دائرة سوداء
یقول لی ابنی:

«و لكن هذه دائرة سوداء، یا أبی ...

ألا تعرف أن لون البحر أزرق؟» (قبانی، ۱۹۹۲: ۱۱۴).

«پسرم جعبه مداد رنگی اش را در برابرم می گذارد/ و از من می خواهد که نقاشی دریا را برایش بکشم / مداد خاکستری را برمی دارم/ و دایره سیاهی را برایش رسم می کنم/ پسرم می گوید: / اما پدر این یک دایره سیاه است .. / آیا نمی دانی رنگ دریا آبی است؟»

قبانی در پاسخ پسرش ابراز می دارد که وی در زمان خود در کشیدن نقاشی دریا بس ماهر بوده؛ اما اسباب و لوازمش را از او گرفته اند و «و منعونی من الحوار مع اللون الأزرق» (همان: ۱۱۴) او را از گفتگو با رنگ آبی باز داشته اند. با این مصرع اخیر، شاعر رنگ زرد را دلالت بر آزادی و آسایش بخشیده است.

شاعر در یکی از دلالت های سیاسی که به رنگ آبی داده است می گوید:

«عندی خطاب أزرق

ما مرّ فی ذاكرة البحور» (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۱: ۴۲۶).

«من سخنانی آبی رنگ با خود دارم / که به فکر هیچ دریایی خطور نکرده

است».

شاعر در این بیت شعر از یک «گفتمان آبی» یاد کرده است که به ذهن هیچ

دریایی خطور نکرده است.

وی در شعر دیگری خطاب به سرزمین مورد نظر خود چنین سروده است:

«سمیتك الجنوب

سمیتك القصيدة الزرقاء

سَمَيْتَكَ البرق الذي بناره تشتعلُ الأشياء» (قبانی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۶۷؛ نقل در عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۱۴۳).

«تورا جنوب نامیدم / تورا قصیده آبی نامیدم / تورا آن برقی نام نهادم که با شعله آن همه چیز آتش می‌گیرد».

«قصیده آبی» در این بیت یک دلالت زیباشناختی است و رنگ دلالتی فلسفی به خود گرفته است.

قبانی، همین ترکیب را در شعر دیگری با نام «التلاميذ يعتصمون في بيت الخليل بن أحمد الفراهيدي» که در آن ضمن بازخوانی شخصیت تاریخی خلیل بن احمد، تکرار کرده است:

«أقلد الشعر الذي يكتبه الأطفال

و أرسم القصيدة - النحلة ..

و القصيدة الزرقاء كاللؤلؤ ...» (قبانی، ۱۹۹۲: ۲۱).

«شعری را که بچه‌ها می‌نویسند تقلید می‌کنم / و قصیده زنبور عسل را ... / و قصیده آبی را رسم می‌کنم».

۲-۸- رنگ خاکستری

این رنگ را می‌توان نشانی از سرخوردگی و ناامیدی قلمداد کرد. از رنگ‌های سرد به شمار می‌رود و یادآور روحیه‌ای باخته و رنج کشیده است.

نزار در قصیده‌ای بلند سروده است:

«يضعُ ابني علبه ألوانه أمامه

و يطلبُ مني أن أرسمَ له عصفوراً

أغطُّ الفرشاة في اللون الرمادي

و أرسُمُ له مربعاً عليه قفلٌ ... و قُضبان

يقولُ ابني و الدهشةُ تملأُ عينيه

«و لکن هذا سجن ...»

ألا تعرف يا أباي كيف ترسُمُ عصفوراً؟» (قبانی، ۱۹۹۲: ۱۱۳).

«پسرم جعبه آب رنگش را در برابرم می‌گذارد/ و از من می‌خواهد که گنجشکی را برایش بکشم/ فرچه را با رنگ خاکستری آغشته می‌کنم/ و مربعی برایش می‌کشم که قفلی ... و چندتا چوب بر آن است/ پسرم با شگفتی و تعجب فراوان می‌گوید: / اما این زندان است .../ مگر نمی‌دانی چطور گنجشک رسم کنی پدر؟»

در این قطعه، شاعر رنگ خاکستری را به کار گرفته است که از نگاه سیاسی رنگ بی طرفی است؛ با اینکه رنگ در اینجا به ظاهر در معنای حقیقی آن آمده است، اما پسرش معنای رمزی آن را دریافته است؛ چراکه زندان معمولاً به رنگ خاکستری رنگ آمیزی می‌شود (عبدالله محمد حمدان، ۲۰۰۸: ۸-۷۷).

۳- نتیجه‌گیری

پس از بررسی جایگاه و بازتاب رنگ در مبانی ادبیات پایداری با تکیه بر اشعار پایداری نزار قبانی که در پیوند با موضوع مقاومت و مبارزه است، می‌توان گفت که رنگ، یکی از مستمسک‌های ادبا و شعرا در بیان اغراض و خواسته‌های خود بوده و با ایجاد دلالت‌های گوناگون برای آن مفاهیم خویش را به وجهی نمادین به خواننده و مخاطب خود رسانده‌اند. در این میان نزار، گذشته از صور خیال گوناگون و آرایه‌های ادبی، رنگ را با دلالت‌هایی نوین برای بیان مقاصد خویش به کار گرفته است. با دقت در بازتاب رنگ و دلالت‌های آن در اشعار نزار قبانی، مفاهیم و اندیشه‌های فراوانی استنباط می‌شود و نشان می‌دهد که رنگ در اشعار او جنبه نمادین به خود گرفته است. از همین رهگذر، روزنه‌ای به پیکر یگانه ادبیات پایداری گشوده می‌شود که ما را با جوانب گوناگون آن آشنا می‌سازد. نزار به کمک دلالت‌هایی که به خود واژه «رنگ» و سایر رنگ‌ها داده است، اندیشه‌ها، آرمان‌ها، اهداف مقاومت و آرزوهای مبارزان فلسطین در سرزمین خود یا در آوراگی در سایر سرزمین‌ها را به تصویر کشیده است. برخی از نتایج این پژوهش به شرح زیر است:

- رنگ یکی از پدیده‌های مهم شاکله ادبیات پایداری است که به صورت موردی در برخی از اشعار نزار قبانی مورد بررسی واقع شد.

- در اشعار نزار قبانی به ویژه آنجا که در ارتباط با موضوع مقاومت است، رنگ سبز پربرسام‌ترین رنگ‌هاست. شاعر این رنگ را برای دلالت بر حاصلخیزی و فراوانی خیر و برکت به کار گرفته است.

- رنگ سیاه در اشعار قبانی، گاهی دلالتی معکوس یافته و به ضد خود بدل شده و به جای رنگ سفید به کار رفته است. شاعر از آن برای بیان احزان بهره برده است. وی با نشان دادن این رنگ در کنار «قدس» دلالتی روحی به آن خشیده است.

- رنگ سفید، ضمن پذیرا شدن دلالتی تاریخی به عنوان نمادی از دلاوری و سلحشوری به کار گرفته شده است. شاعر این رنگ را برای دلالت بر امید و درخشندگی و کامیابی هم به کار گرفته است.

- قبانی با آوردن رنگ سرخ، وضعیت خونین و انقلابی را به نمایش گذارده است. این رنگ همچنین برای دلالت بر ممنوعیت و غیرمجاز بودن در اشعار نزار به کار گرفته شده است. قلع و قمع و کشتار و غارت نیز از دیگر دلالت‌های این رنگ در شعر قبانی است.

- رنگ زرد در شعر نزار، دلالت‌هایی رمزآلود که شکستگی و پژمردگی را می‌رساند؛ به خود گرفته است. این رنگ از رنگ‌هایی است که گنجایش دلالت‌های متضاد را دارد؛ از این رو شاعر آن را بر درختان کشیده است تا یادآور شکوفه‌ها و گل‌های زردی باشد که شادی و خوشحالی در دل‌ها می‌افکند و احساس زندگی دوباره‌ای در آدمیان می‌آفریند.

- شاعر رنگ آبی را دلالتی وارونه بخشیده و از آن برای بیان رنگ خون حاکمان بهره برده تا تبعیض و شکاف عمیق میان آنان و مردم را بیان دارد.

- قبانی رنگ خاکستری را برای دلالت بر زندان به کار گرفته است.

فهرست منابع

- ۱- ابن ابرص عبید. (بی تا)، دیوان عبید بن ابرص، بیروت: دار صادر.
- ۲- ابن منظور. لسان العرب، (بی تا)، بی نا.
- ۳- جبری، شفیق. (۱۹۶۷)، لغة الألوان، دمشق، مجلة مجمع اللغة العربية.

- ۴ - خورشیا، صادق. (۱۳۸۶)، **مجانى الشعر العربى الحديث و مدارسہ، چاپ دوم،** تهران: انتشارات سمت.
- ۵ - سان، هوارد و دوروتى. (۱۳۷۸ش)، **زندگى با رنگ،** ترجمه نغمه صفارىان، تهران: حکايت.
- ۶ - سليمان، خالد. (۱۳۷۶)، **فلسطين و شعر معاصر عرب،** ترجمه شهرة باقرى و عبدالحسين فرزاد، تهران: چشمه.
- ۷ - سيد حسينى، رضا. (۱۳۷۶)، **مکتب‌هاى ادبى،** چاپ دهم، تهران: نگاه.
- ۸ - شفيعى کدکنى، محمدرضا. (۱۳۸۰)، **شعر معاصر عرب،** تهران: انتشارات سخن.
- ۹ - صبحى، محى الدين. (۱۹۵۸)، **نزار قبانى شاعراً و إنساناً،** بيروت.
- ۱۰ - عبدالله محمد حمدان، أحمد. (۲۰۰۸)، **دلالات الألوان فى شعر نزار قبانى،** أطروحة للحصول على الماجيستير فى اللغة، كلية الدراسات العليا، جامعة النجاح، نابلس، فلسطين.
- ۱۱ - فاخورى، حنا. (بى تا)، **الجامع فى تاريخ الأدب العربى الحديث،** بيروت: دارالجيل.
- ۱۲ - فرزنان، ناصر. (۱۳۷۵)، **رنگ و طبيعت،** تهران: بى نا.
- ۱۳ - قبانى، نزار. (۱۹۸۲)، **مئة رسالة حب،** بى نا.
- ۱۴ - ____ . (۱۹۹۰)، **تزوجتک أيتها الحرّية،** ط ۲، لبنان: منشورات نزار قبانى، بيروت.
- ۱۵ - ____ . (۱۹۹۷)، **الأعمال الشعرية الكاملة،** ط ۲، لبنان: منشورات نزار قبانى، بيروت.
- ۱۶ - ____ . (۱۹۹۲)، **قصائد مغضوب عليها،** ط ۲، لبنان: منشورات نزار قبانى، بيروت.
- ۱۷ - ____ . (بى تا)، **ديوان،** بى نا.
- ۱۸ - ____ . (بى تا ب)، **روائع نزار قبانى،** www.AwraQ.com.
- ۱۹ - محسنى نيا، ناصر. (۱۳۸۸)، **«مبانى ادبيات مقاومت معاصر ايران و عرب»**، نشریه ادبيات پایدارى دانشگاه شهيد باهنر، شماره اول، پاییز ۸۸.
- ۲۰ - **المعجم الوسيط.** (۱۴۲۵هـ / ۲۰۰۴م)، چاپ چهارم، مصر: مكتبة الشروق الدولية.